



اگر خلقت به «کن فیکون» است، چرا برای آسمانها و زمین «فی ستة ايام» آمده

با اینکه برای پروردگار عالم در باب خلقت تبیین به «کن فیکون» است اما باز از طرفی برای خلقت آسمان و زمین وقت تعیین کرده است. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»

با اینکه برای پروردگار عالم در باب خلقت تبیین به «کن فیکون» است اما باز از طرفی برای خلقت آسمان و زمین وقت تعیین کرده است. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»

به گزارش خبرگزاری مهر، در ادامه جلسات تفسیر قرآن کریم آیت‌الله قرهی، وی به آیه 35 الی 36 سوره مبارکه بقره پرداخت که اکنون متن آن از نظر شما می‌گذرد.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

فَأَرْزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [1]

تفاوت خطای ما و انبیاء

در جلسه قبل عرض کردیم سؤالی پیش می‌آید که چطور باید حضرت آدم در بهشت به تعبیری فریب شیطان را بخورد، چون پروردگار عالم فرمود «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» [2] و قرار بود انسان خلیفه در ارض شود؟ گفتیم اصلاً ارض بما هو ارض چیست؟ آیا ارض همین زمین است؟ عرض کردیم آیا باید این به ظاهر فریب یا نکته‌ای که ذوالجلال و الاکرام تبیین کرده «فَأَرْزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا»، به وجود می‌آید تا انسان به زمین بیاید و خلیفه شود؟ به تعبیر دیگر آیا همه این‌ها یک مهره‌چینی از ناحیه الله تبارک و تعالی بود و پروردگار عالم اصلاً از این مطلب قصد و غرض داشت؟ این که نعوذبالله و نستجیربالله یک نوع فریب من ناحیه الله است! چطور می‌شود از طرفی پروردگار عالم خودش بخواند شیطان انسان را فریب بدهد و همراه کند که هبوط صورت بگیرد «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً» [3]، و از طرف دیگر هم خود پروردگار عالم به ابانا آدم و امّا حوا (علیهما الصلوة و السلام) عتاب کند؟! این که فرمودند: «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» این ارض در مقابل ارض «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ» چگونه است؟

در این‌جا عتاب هم این است که پروردگار عالم می‌فرماید: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» که روایات شریفه توضیح می‌دهند که ابانا آدم و امّا حوا 40 روز - و بعضی هم 40 سال بیان می‌کنند - از هم دور بودند. بعد طبق فرمایش قرآن کلماتی به آن‌ها القاء شد تا توبه کنند. پس معلوم است که خطا کرده‌اند که باید توبه کنند. طبعاً خطای انبیاء هم با خطای ما متفاوت است. کما این که بیان می‌کنند آن چیزی که عند الناس مکروه است، گاهی عند الاولیاء حرام است. حالا یک تبییناتی دارد و البته این به این معنای حرامی که ما تصوّر می‌کنیم، نیست؛ چون حرام یک حرام است و حلال یک حلال. مکروه و مستحب هم یک نوع حلال است. کما این که در قاعده تبیین به حلال و حرام این‌طور بیان می‌کنند که «حرام محمد حرام الی یوم القیامه و حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال الی یوم القیامه».

امّا بالاخره خطا و گناه انبیاء با ما فرق می‌کند. یک گناه داریم که گناه کلی است. دروغ گناه است. غیبت گناه است. تهمت گناه است. فحاشی گناه است که این‌ها گناهان زبان است. گناه دست، گناه پا، نعوذبالله و نستجیربالله دزدی گناه است و ... این‌ها همه و همه گناه است امّا یک موقعی هم بیان می‌کنیم که عند الاولیاء این که آن‌ها یک خطای کوچکی را انجام دهند یا مثلاً احساس کنند که کلام ذوالجلال و الاکرام را به موقع انجام ندادند، گناه است. لذا برای آن‌ها این‌ها هم به عنوان خطا و گناه تبیین می‌شود. حتی بعضی از اولیاء خدا می‌گویند که برای بزرگان و اعظم و اولیاء خدا اگر نمازشان اوّل وقت خوانده نشود، گناه است. کسی که می‌خواهد به مقامات برسد، باید این‌ها را در نظر بگیرد. بالاخره هر چیزی برای خودش طبعاتی دارد دیگر. عالم، عالم اثر و مؤثر است. وقتی تو می‌خواهی یک چیزی را بدست بیاوری، باید یک کارهایی را هم انجام بدهی، یک کارهایی را هم انجام ندهی. نگاه خطا گناه است. کما این که امیرالمؤمنین می‌فرمایند: نگاه بد تیری از تیرهای شیطان است. یا به تعبیری در روایت بیان فرمودند که زنای چشم، نگاه بد است. لذا از همه این‌ها تبیین به گناه می‌شود.

گناه حضرت ابانا آدم و امّا حوا (علیهما الصلوة و السلام) هم این بود که وقتی پروردگار عالم بیان فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» [4]، این‌ها نزدیک شدند؛ چون پروردگار عالم بیان هم فرمود: «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» به خودتان ظلم می‌کنید. همین نزدیکی از یک طرف - چون باعث گناه می‌شود و جلسه گذشته نکات متعدّدی را در این باره عرض کردیم - و از طرف دیگر هم ورود به این خطا برای انبیاء گناه محسوب می‌شود و گفتیم از طرفی هم بیان شده «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» معلوم می‌شود که برای ابانا آدم خطا و گناهی بوده که حالا باید توبه کنند.

کلماتی که خدا به آدم برای توبه القاء کرد، چه بود؟

سؤال: اگر بیان شود که اصلاً این قضایا به عنوان جورچینی بوده که پروردگار عالم درست کرده که شیطان بیاید و به این‌ها نزدیک شود و بعد این‌ها را فریب دهد، با این که پروردگار عالم هشدار هم داده که خروج پیدا می‌کنند «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»، پس دیگر خطایی نیست. دیگر چه توبه‌ای؟! این دور از عدالت ذوالجلال و الاکرام است. اصلاً ما که

مخلوقیم و محدودیم با یک دو دو تا چهار تا می‌فهمیم که اگر این‌طور باشد، خدا نباید این‌ها را توییح می‌کرده اما چرا بعد هبوط هم این همه بین این‌ها هجرت گذاشته و بعد هم وقتی می‌خواهد این‌ها را بپذیرد یک کلماتی را به آن‌ها یاد می‌دهد؟ معلوم می‌شود این بشر با همه این اسماء و مطالبی که در او هست و با این که به همه اسماء علم دارد، «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» [5]، باز هم خیلی از چیزها را نمی‌داند. برای همین است که «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، خود پروردگار عالم یک کلمات دیگری به آن‌ها القاء کرد، «فَتَابَ عَلَيْهِ» بعد توبه کردند. بیان شده: آن چیزی که عزوجل به این‌ها القاء کرد، اسماء پنج تن بوده که قسم به این‌ها بخورد و بعد هم توبه کند.

خلص کلام تا این‌جای بحث معلوم می‌شود این جورچینی که پروردگار عالم در آیات الهی اش بیان می‌فرماید بازی نبوده. نستجیر بالله این در شأن ذوالجلال و الاکرام هم نیست و ما هم که یک انسانی هستیم که محدودیم و مخلوق، می‌فهمیم نباید خدای متعال این کار را می‌کرد، چون از عدالت پروردگار عالم دور است که بخواهد با انبیا بازی کند، با بشر بازی کند، با ابانا آدم و امنا حوا (علیهما الصلوة والسلام) بازی کند که باید دیگر فریب بخورید چون باید به سمت زمین بروید. خدا نمی‌خواهد این‌ها هبوط کنند. پس چگونه است؟ این ارض چیست؟ چون خود خدا می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ» و خودش هم بیان فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً»؟

عرش، زمینه‌ساز خلقت ارض

جلسه گذشته عرض کردیم آقایان دو حال را برای ارض بیان فرمودند. یکی اینکه به معنای همین زمین ماست. کره زمین یعنی ارض. یک معنای دیگر که فراتر هست - که حالا این را هم باید با آیات الهی و روایات شریفه تطبیق بدهیم - این است که ارض در مقابل عرش است. عرش ذوالجلال و الاکرام چیز دیگری است و ارض یعنی کل خلقتی که پروردگار عالم در مقابل عرش قرار داد.

گرچه عرش هم خودش خلقت پروردگار عالم است منتها عرش، قبل از خلقت همه مخلوقات عند الله تبارک و تعالی وجود داشته؛ یعنی خلقتی است مجزای از ارض. ارض یعنی همه آسمان‌ها و زمین. هر آن‌چه که در مقابل عرش است، ارض است. حالا عرش چیست؟ را راجع به عرش اصلاً باید یک جلسه مفصلی صحبت کنیم. شاید به فضل الهی در جلسه آینده مبانی عرش را عرض کنم البته مختصر، چون بحث ما راجع به ارض است. عرش آن چیزی است که پروردگار عالم قبل از خلقت موجودات برای بسترسازی ارض فراهم کرده است. حالا این یعنی چه؟! ما قائل به این هستیم و قرآن هم می‌فرماید که پروردگار عالم هر چیزی را که بخواهد خلق کند، می‌فرماید: «کن فیکون»، بشو، می‌شود. حتی ما در مباحثمان عرض کردیم این «کن فیکون» را هم پروردگار عالم برای ما می‌گوید که مخلوقیم و محدودیم تا بتوانیم درک بکنیم و الاً اصلاً پروردگار عالم نیاز به گفتن بشو هم نسبت به مخلوقاتش ندارد. اراده ذاتیه احدیت خلقت‌ساز است و همین که اراده کند، خلقت درست می‌شود.

آن هم چه خلقتی! خلقتی که توام با علم و حکمت است، «إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» [6]، همان که ملائکه نسبت به ذوالجلال و الاکرام عرضه داشتند، «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَقْبِلُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» که بیان شد آن‌ها هم گفتند: خدایا! ما که نمی‌دانیم، آنچه هم که به ما یاد دادی، خودت یاد دادی «إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»، لذا اراده ذاتیه پروردگار عالم خلقت‌ساز است. پس اصلاً چه نیازی هست که بگوییم عرش زمینه‌ساز خلقت است برای ارض؟ این معنایش چیست؟

اگر خلقت خدا به «کن فیکون» است، چرا برای خلقت آسمانها و زمین «فی ستة ایام» تبیین شده؟

معنای این را باز در خود آیات الهی می‌توانیم پیدا کنیم و خود قرآن می‌فرماید. نمونه‌هایی از این مطلب - که این هم بسیار نکته مهمی است و ما باید در آن دقت کنیم - را پروردگار عالم در باب خلقت زمین و حتی خلقت به ظاهر آسمان‌ها در آیه پنجاه و چهارم سوره اعراف، آیه سوم سوره یونس، آیه هفتم سوره هود، آیه پنجاه و نهم سوره فرقان، آیه چهارم سوره سجده، آیه سی و هشتم سوره قاف و آیه چهارم سوره حدید بیان می‌فرماید.

با اینکه برای پروردگار عالم در باب خلقت تبیین به «کن فیکون» است اما باز از طرفی برای خلقت آسمان و زمین وقت تعیین کرده است. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» خلقت آسمان‌ها و زمین را در شش روز تبیین می‌فرماید. حالا این یعنی چه؟ ما همین را بررسی کنیم و بعد آرام آرام جلو برویم؛ چون عرض کردیم تفسیر قرآن ضمن این که نکات بسیار عالی دارد، علمی هم هست و ذوالجلال و الاکرام خودش این‌ها را تبیین می‌فرمایند.

در آیه 54 سوره اعراف بیان می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» که بعد می‌فرماید «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (55) و لا تُقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (56) «.

در این آیات پروردگار عالم نکته‌ای را بیان می‌فرماید که بسیار عالی و زیباست. می‌فرمایند: به تحقیق - با «إِنَّ» تحقیقیه آورده پروردگار شما آن پروردگار و آن الله‌ای است که - «الَّذِي» دارد، صله و موصول توضیح می‌دهد - «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد. سپس این‌ها را بر عرش «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» خودش قرار داد.

بعضی تبیین کردند یعنی پروردگار عالم مجدّد به خلقت عرش پرداخت اما این اشتباه است. «اسْتَوَىٰ» یعنی آن چیزی که بر چیزی قرار بدهند و او بتواند عامل برای این قضیه بشود. می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» خدای متعال این‌ها را بر عرش قرار داد.

حالا برای چه قرار داد؟ برای این که «يُعْشِي اللَّيْلَ التَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَتِيثًا» یکی از خصوصیات این بود که یک پرده‌ای قرار می‌دهد که شب و روز را بر آن‌ها قائل شود که این هم با یک شتاب خاصی صورت بگیرد؛ یعنی در حقیقت این دور زدن زمین به دور خودش از یک طرف و به دور خورشید و همه ستارگان این‌طوری است و همه شموسی که وجود دارد که آسمان اول و آسمان دوم و آسمان سوم هر کدام برای خودش خورشیدی دارند و امروز این قضیه ثابت شده است، «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالثُّجُومُ مُسَحَّرَاتٍ بِأَمْرِ» همه این‌ها شمس و قمر و این ستارگان همه به امر خدا هستند. «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» بله حکم نافذ خداست که همه این‌ها تحت امر خدا هستند و همه این‌ها، خلقت آفریننده‌ای (تبارک یعنی آفریننده) است که همه این‌ها را به این خوبی، بسیار عالی، به برّ و نیکویی و تبارک قرار داده است.

حالا چه می‌خواهیم عرض کنیم؟ در این آیه پروردگار عالم می‌فرماید: من آسمان و زمین را در شش روز خلق کردم. سؤال این است که چرا پروردگار عالمی که خلقتش به «کن فیکون» است، می‌گوید: بشو، می‌شود و اراده ذاتیه احدیت از خودش ساطع است، برای خلقت مثلاً عنوان شش روز «فی سته ایام»، یا شش مرحله - چون ایام را بعضی مرحله می‌دانند. می‌گویند: یعنی مرحله اول، مرحله دوم تا مرحله ششم - تبیین می‌کنند؟ معنای این مرحله‌بندی یا شش روزی که خدا تبیین می‌کند، چیست؟ مگر خدا اراده نمی‌کرد هر چیزی را خلق کند، خلق می‌شد؟!

مرحله‌ای که پروردگار عالم بیان می‌کند، دو نوع است. خوب دقت کنید، حالا می‌خواهیم این را توضیح بدهیم تا بعداً که گفتیم ارض دو نوع است به خوبی معلوم شود. پروردگار عالم برای هر چیزی برای تفهیم به بشر دو نوع کار کرده است.

کیفیت نزول دفعی و تدریجی قرآن

مثل وحی؛ قرآن می‌فرماید: وحی دو نوع است: یک بار نازل است به قلب پیامبر؛ یعنی یکدفعه همه قرآن به قلب پیامبر نازل شده و نوع دوم - که هر دو را هم قرآن می‌فرماید و به فضل الهی عرض خواهیم کرد - این است که آیه به آیه‌هایی که در قلب پیامبر عظیم‌الشأن هست حالا پروردگار عالم به جبرائیل می‌گوید فلان آیه را بگویند. در رابطه با این قبلاً یک بحث مفصلی داشتیم که نمی‌شود وقتی انسان برتر است، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» [7] و ملائکه به او سجده می‌کنند «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» [8] اول کلام خدا به حضرت جبرائیل نازل شود و بعد جبرائیل بیاورد و به پیامبر بدهد. این در شأنیت پیامبر نیست. لذا گفتیم قرآن می‌فرماید: همه قرآن یک مرتبه بر قلب پیامبر عظیم‌الشأن وحی شده، بعد جبرائیل می‌آمده و می‌گفته من ناحیه الله الان باید این آیه تبیین شود. پس دو نوع وحی است؛ یکی دفعه‌ای بر قلب پیامبر و یکی هم این که برای تفهیم به انسان، باید به مرور آیات الهی برای او بیاید. لذا من ناحیه الله به جبرائیل بیان می‌شود که الان مثلاً این را باید بیان کنی؛ چون انسان‌ها را باید گام به گام جلو ببری. چون انسان مخلوق است. این مخلوق بودن مهم است. این کد همه جا به درد می‌خورد.

تفهیم به انسان عاملی برای خلقت تبیینی

با توجه به این مطلب پروردگار عالم اصلاً نیاز ندارد «فی سته ایام» باشد. پروردگار عالم یک خلقت دفعه‌ای دارد، اراده ذاتیه احدیت و یک خلقت تبیینی. خلقت تبیینی یعنی به انسان تفهیم شود. چون انسان مرحله به مرحله می‌فهمد، یک مرتبه چیزی را نمی‌فهمد.

یک مثال بزنم. الان ما این را خوب درک می‌کنیم. در کالبد انسان در بافت شناسی یا در قالب تشریح ما می‌بینیم که خون در جوی‌هایی هست و دارد حرکت می‌کند. این جوی‌ها باید تمیز باشد و اگر جلوی آن با لایه‌هایی گرفته شود، عامل می‌شود خون ضعیف حرکت کند. یا برخی عوامل باعث می‌شود این جوی که مثل آب دارد می‌رود، غلظت پیدا کند. امروز این را به زیبایی دارند تشریح می‌کنند و حتی به صورت فیلم به انسان نشان می‌دهند که این حالت را دارد و جریان خون و این گلبول‌های سفید و قرمز چه کار می‌کنند. یا چرا به یک کسی می‌گویند نوع جنس خونس، +B یا A- یا ... است. ادله و برهان این اسم‌گذاری‌ها را برای ما می‌گویند. صورت ظاهر همه ما انسانیم. همه ما یک پوست و گوشت و ... هستیم ولی در درون ما غوغا و محشری است. تازه الان فیزیکی‌مان را عرض می‌کنم و الا روحمان که هیچ. این سلول‌های به هم پیچیده شده چیست؟ این عصب چیست و اصلاً عامل حرکت بدن چیست؟ خون و ... یعنی چه؟ پس صورت ظاهر ما انسانیم اما در مقام تشریح حتی جایگاه عصب با جایگاه خون، تفاوت دارد و بیان می‌شود که هر کدام چه می‌کنند، پمپاژی که قلب می‌کند، و هر کدام را توضیح می‌دهند.

لذا پروردگار عالم نیازی به «فی سته ایام» ندارد که بگوییم مثلاً یک روز است، یک دقیقه است، یک ثانیه است یا ...، خیر، خلقت به اراده خداست؛ چون پروردگار عالم به زمان و مکان هم نیاز ندارد اما برای تشریح به بشر «فی سته ایام» مرحله تبیین است، مرحله حقیقت نیست.

لذا علتی که بیان می‌شود در آیه 53 می‌فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» پروردگار عالم به زیبایی تبیین می‌کند که آیا به این آیات ما و تأویل آن‌ها نگاه کردید؟ آن روزی که ما تأویل این‌ها را برای شما تبیین می‌کنیم. این تبیین، تأویل است، وقتی می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ التَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَتِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالثُّجُومُ مُسَحَّرَاتٍ بِأَمْرِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» این در مقام تبیین در مقابل تشریح است که تأویلش برای شما باشد، نه در مقام خلقت به عنوان این که پروردگار عالم خلقت را به «کن فیکون» قادر نبود؛ چون در جای دیگر خودش می‌فرماید: «کن فیکون» بگویم بشود، می‌شود.

آن وقت وقتی پروردگار عالم می‌فرماید: «فی سته ایام» یعنی خدا قادر نبود، همه آسمان‌ها و زمین را یکباره خلق کند؟! بله می‌توانست. اصلاً پروردگار عالم می‌تواند یکدفعه همه چیز را محو کند و به ثانیه‌ای نگذشته دوبرتبه عین همان‌ها را درست کند، منتها قابل تفهیم و تدریک مخلوق نیست. مخلوق نمی‌تواند این را درک کند. همین الان به یک لحظه همه عالم چون ما در مقابل تدریجیم؛ یعنی تصوّر می‌کند باید آرام آرام یک چیزی را به وجود بیاورد. گرچه علم و حکمت پروردگار عالم برای این که یک چیزی را به بشر تفهیم کند، برای آن زمان قرار می‌دهد. اصلاً پروردگار عالم زمان و مکان را برای تفهیم به بشر تبیین کرده است. والا اصلاً ماورای این زمان و مکان، نه زمانی است و نه مکانی. پروردگار عالم اصلاً زمان و مکان ندارد. خودش نه زمان‌بردار است و نه مکان‌بردار. پس خلقتش هم می‌تواند این‌طور باشد. زمان‌بردار و مکان‌بردار نباشد؛ چون صفاته فی ذاته و ذاته فی صفاته.

همین که آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در کتاب رشحات‌البحار این را به خوبی تبیین می‌فرماید. پروردگار عالم برای مخلوقی که بالاخره محدود است، - چون مخلوق مفعول است و فعل فاعل است پس هر که مخلوق شد، مفعول است و مفعول محدود است- شرح داده؛ چون آنچه محدود است، بالاخره باید برای او شرح داد. لذا تشریح خلقت است والا خدا می‌تواند همین الان همه عالم را یکجا و لحظه‌ای به تعبیری به فنا ببرد و یک جا هم بیاورد. اصلاً پروردگار عالم به خود حضرت اسرافیل نیاز ندارد که حضرت اسرافیل در صور بدمد و یکدفعه همه آن‌هایی زنده مانده‌اند، از دنیا بروند. بعد هم یک بار مجدداً خود حضرت حق همان طور که روایت داریم جان حضرت اسرافیل را بگیرد، یا به تعبیر بعضی ملک الموت، حضرت عزرائیل می‌ماند و جان اسرافیل را هم می‌گیرد. بعد خدا عزرائیل را از دنیا می‌برد. آن وقت هیچ چیز نمی‌ماند جز خودش. نه عرشی و نه فرشی و نه ... همه و همه از بین می‌رود و یکباره به همان اولش برمی‌گردد که نه عرشی داشت، نه فرشی، هیچ چیز نبود چیست؟ نمی‌دانیم. بعد مجدداً حضرت اسرافیل را زنده می‌کند، می‌گوید: حالا زنده شو و دیگران را هم زنده می‌کند. به آن صور و شیپورش می‌دمد و بعد مجدداً خلقت حیات می‌گیرد. پروردگار عالم نمی‌تواند خودش این را انجام بدهد؟ مگر «کن فیکون» نمی‌گوییم؟ تازه گفتیم اراده ذاتیه حضرت به آن «کن فیکون» هم نیاز ندارد. این «کن فیکون» را هم به خاطر ما دارند می‌گویند که ما بفهمیم و لا اراده ذاتیه احدیت خود به خود خلقت‌آور است. اما در مقام تشریح، تبیین و این که بشر عظمت خلقت را درک کند، این‌ها بیان شده.

همان‌طور که عرض کردم امروز در مقام درک این که در بدن انسان چه می‌گذرد، پروردگار عالم به واسطه ذهنی که خودش به ما داده است، کاری کرده که ما بفهمیم خون یعنی چه، مثبت و منفی بودن یعنی چه، AB و O و ... این اسم‌گذاری‌ها یعنی چه، تفاوت خون‌ها چیست، ظاهر خون را می‌بینی یکی است اما تفاوتش یعنی چه، چرا این خون به آن خون نمی‌خورد، چرا O+ به همه می‌تواند بدهد اما از کسی نمی‌تواند بگیرد و ...، همه این‌ها را تبیین می‌کند.

لذا خدای متعال تشریح می‌کند که بفهمیم. ما را در درون خودمان ورود پیدا می‌کند تا بفهمیم. پس پروردگار عالم در مقام تشریح این را بیان می‌کند. آیات الهی دیگر هم همین است.

مروری بر آیات ابتدایی سوره یونس

آیه دیگری را بخوانم، منتها اگر بخواهیم ورود پیدا کنیم، نکات بسیاری دارد که اگر بخواهیم همه آن‌ها را بیان کنیم، از حوصله بحث ما دور می‌شود. پروردگار عالم در سوره یونس بیان می‌فرماید: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (1) أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ يَرْسُلَ إِلَيْنَا آلِهَتَهُمْ أَنْهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (2)» پیامبران را که فرستادیم برای انذار و بشارت دادن به اهل ایمان است. آن‌ها که به راستی مقامشان نزد خدا رفیع است اما کافرین می‌گویند: این سحر است. بعد خدا می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (3) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (4) هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (5) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (6)».

پروردگار عالم در این آیات بعد از این که به رمز تبیین می‌کند «الر» - که این از اسرار است و مطالبی که بارها عرض کردیم چرا حروف مقطعه را با حرکت نمی‌آورد و دیگر حالا ورود پیدا نمی‌کنیم، چون بحثمان چیز دیگری است- بیان می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» این آیات الهی است که از حکیم آمده. آیا مردم تعجب می‌کنند که چرا به یک انسان مثل خودشان وحی فرستادیم و او انذار می‌دهد و می‌ترساند و به اهل ایمان بشارت می‌دهد. اهل ایمان می‌فهمند که «أَنْ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ولی اهل کفر چون کافر هستند، می‌گویند: این یک نوع سحر است.

بعد پروردگار عالم برای این که بگوید: این‌ها سحر نیست بلافاصله سراغ در مبنای عقلانی صحبت کردن می‌رود. می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». بعد می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» این را بر عرش قرار دادیم. «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ» پروردگار عالم آن کسی است که امر و تدبیر امور در دست اوست و هیچ کسی شفاعت نمی‌کند «إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» مگر این که پروردگار عالم اذن دهد. شفاعت یعنی جابجا شدن. شفع هم همین است. لذا این که گناه را با ثواب جابجا می‌کنند و شفاعت می‌کنند همین است. پروردگار عالم امور را طوری قرار داده که امکان جابجایی آن وجود ندارد الا خودش بخواهد «ذَلِكَ اللَّهُ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ»، بله این خدای شماست پس عبادتش کنید، «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» آیا هوشیار نیستید؟ بعد پروردگار عالم می‌فرماید: بدانید مرجع و برگشت همه شما آن خدایی است که ابتدای به خلقت کرد. بعد هم آن خلقت را

برمی‌گرداند؛ یعنی یک نوع خلق کرد، بلافاصله هم می‌تواند برگرداند. تمثیلی که اولیاء خدا زدند، می‌گویند: مثل خمیر. خمیر را شما در دست بچه یا یک انسانی بدهی به آن شکل می‌دهد و بعد می‌تواند مجدداً آن را به همان حالت خمیر برگرداند و دوباره یک شکل دیگری بسازد. دیدید دیگر خمیربازی می‌کنند. با خمیر همه نوع شکلی می‌توان ساخت. بیان می‌کنند این‌جا هم منظور از «إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» این است. برای این که مؤمنین بفهمند و عمل صالح کنند و با قسط و عدل؛ یعنی بدانند ک خدای متعال همه این‌ها را از روی حکمت قرار داده است. اما آن‌هایی را که این‌طور نیستند، طبیعی است فردای قیامت به شراب حمیم و عذاب الیم دچار می‌کنند؛ به خاطر این که این همه آیات الهی را دیدند اما درک نکردند.

درک آیات و نشانه‌ها عاملی برای تقوا

لذا این نکته هم نکته خیلی قشنگی است. اولیاء خدا می‌گویند: در باب بعثت انبیاء، پروردگار عالم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» [9]. در سه جای قرآن که این مفهوم آمده، اول «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» بیان شده، بعد «يُزَكِّيهِمْ» بعد «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ». حتی آن‌جایی که ابراهیم خلیل (علي نبينا و آله و عليه الصلوة و السلام) به اشتباه اول علم را بیان کرد - لذا یکی از اشتباهات انسان، ولو انسان کامل این است که فکر می‌کند از راه علم می‌تواند تزکیه شود در حالی که این اشتباه محض است. باید اول تزکیه شود، بعد علم حقیقی. علم بدون تزکیه به درد نمی‌خورد - ولی باز راجع به این که اول باید آیات باشد، اشتباه نکرد. عرضه داشت: «رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» [10] بعد گفت: «وَّ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ» در حالی که پروردگار عالم تزکیه را اول می‌آورد. لذا اولیاء می‌فرمایند: این آیات «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاهُ» یعنی این که انسان اول باید بداند و نشانه‌های پروردگار عالم را در درون خودش و در درون خلقت ببیند.

پروردگار عالم هم این‌جا همین را می‌فرماید. می‌فرماید: ما این نشانه‌ها را از ابتدای خلقت تا انتها برای شما قرار دادیم تا شما درک حقایق کنید. آن‌هایی که درک کردند، تمام است اما آن‌هایی که درک نکردند، خودشان را گرفتار عذاب کردند.

بعد می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً» یک آیه دیگر من این است که ببینید خورشید را درخشان قرار دادیم. «وَّ الْقَمَرَ ثَوْرًا». قمر را ضیاء قرار نداد؛ چون قمر نور دارد؛ یعنی متعلق به خودش نیست. ببینید چقدر زیبا بیان فرموده. هیچ‌جا در قرآن نمی‌بینید قمر را ضیاء بیان کند. شمس ضیاء است، نورش برای خودش است اما قمر نورش برای خورشید است. ماه شب چهارده هم چون قشنگ مستقیم در برابر خورشید قرار گرفته، شما او را نورانی می‌بینید اما نور که مال خودش نیست. ماه که ماه است و آخر ماه هم موجود است اما من و شما آن را نمی‌بینیم یا یک چیز کوچک می‌بینیم. ماه که کوچک نشده، ماه همان است، آن ضیاء به او نخورده است. پروردگار عالم به زیبایی دارد بیان می‌فرماید.

«وَّ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّيِّئِينَ وَ الْحِسَابَ» منظور این است که همه این‌ها را با نکاتی بیان کردیم که عدد و حساب در دست شما بیایید. «مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ» جز این نیست که خدا این‌ها را با حق خلق کرده است. «يُقَصِّلُ الْآيَاتِ» این نشانه‌ها را خدا فصل قرار دارد «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» برای آن‌ها که می‌فهمند، درک می‌کنند، به علم بیایند. پس پروردگار عالم این‌ها را برای این قرار داد. «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» متقین این‌ها را درک می‌کنند. خدای متعال این اختلاف لیلی و نهار و همه این را شرح داد که شما درک خلقت کنید، تفکر و تأمل کنید و نهایتاً متقی بشوید، ببینید عجب خدایی است.

همان طور که فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» [11]. «من عرف نفسه» کسی که نفس خودش را شناخت، «فقد»، معنای قد خودش تحقیقیه است. می‌شد فقط با قد بیان کند، بگوید: «قد عرف ربه». فاء در باب الحروف معانی المختلفة دارد. «کلمه واحده تدل علی معانی المختلفة». حروف هم خودشان کلمه هستند. این فارس در باب الحروف بیان می‌کند یکی از معانی فاء، پس است. یکی از معانی آن را هم بیان می‌کند به معنای تحقیقی است. لذا چون فاء بر سر قد آمده است، می‌شود این‌طور معنا کرد: پس به تحقیق محقق است - یعنی به تعبیر عامیانه مو لای درزش نمی‌رود - که هر کسی که خودش را شناخت، خدا را شناخت. هر کسی که فهمید در درونش چه خبر است، قیامتی است کبری، متوجه می‌شود که خدا را می‌شناسد.

لذا پروردگار عالم این آیات و نشانه‌ها را برای این قرار داده است. «فی سته ایام» برای این نیست که خدا بخواهد بگوید من در شش روز خلق کردم چون بلد نبودم، گفتم حالا این‌جایش را درست کنم، این جایش را درست کنم و خیر، این که یعنی نعوذ بالله برای خدا جسم قائلیم. پروردگار عالم «فی سته ایام» را برای تبیین به ما بیان می‌کند. این تبیینی است، نه تخلیقی، خلقت نیست. خلقت من ناحیه الله تبارک و تعالی، به آن است و کمتر از آنی که من و شما بدانیم. اصلاً آن چیزی که من و شما درک نمی‌کنیم؛ چون آن هم باز زمان است. خلقت خدا نه زمان‌بردار است و نه مکان‌بردار، منتها من و شما چون به قالب زمان و مکان، این‌طور برایمان تبیین کرده است. مکانمان جسم است و زمانمان این زمانی که داریم می‌بینیم، روز و شب و خورشید که این‌طور می‌پرخدد و کره که زمین دور خودش می‌گردد و این زمان را برای ما ایجاد کرده است اما در حقیقت اصلاً زمانی وجود ندارد.

کما این که بارها عرض کردم اگر ما بالای آسمان - که امروز فهمیدند این‌ها مثل طومار است و فیلم‌هایش را هم گرفتند که مثل طومار پیچیده شده، آسمان اول با خورشید در آسمان دوم در آن طومار و همین‌طور طومار مدام طومار است - و ما فوق همه این‌ها برویم می‌بینیم اصلاً نوری وجود ندارد.

تمثیلی که بزنیم این است: وقتی ابر را شما می‌بینید که بالای سرتان است، فکر می‌کنید دیگر تمام شد و بالاتر نمی‌توان رفت اما وقتی در هواپیما بالا می‌روی می‌بینی!! بالای ابرها هم می‌توانی باشی. این تمثیل‌ها را می‌زنند برای این که ما بفهمیم، یک مقداری ذهنمان مطالب را بگیرد.

پروردگار عالم اصلاً زمان و مکان ندارد. همه این‌ها به خاطر من و شماست. تشریح برای من و شماست. حالا با توجه به این دو آیه‌ای که خواندیم، ببینیم ارض چیست که عزوجل بیان فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً». از آن طرف هم پروردگار عالم می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا الشَّيْطَانَ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ» آیا نعوذ بالله نستجیر بالله خدا آدم و حوا (علیهما الصلوة والسلام) را فریب داد و گفت نزدیک نشوید، بعد از آن طرف هم شیطان را فرستاد، گفت: این‌ها را فریب بده؛ چون بنا بود هبوط کنند؟! این هم باز از عدالت خدا دور است. نهایتاً همان‌طور که جلسه گذشته بیان شد معلوم شد که اصلاً پروردگار عالم می‌خواهد که انسان بر روی زمین باشد اما خدای متعال فریب‌کار و فریب‌دهنده نیست.

بیان شد زمین هم دو نوع است. «کلمه واحده تدل علی معانی المختلفه» یک معنای ارض به معنای زمین خودمان و یک ارض هم در مقابل عرش. همان‌طور که آیاتش را خواندیم «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» این عرش است، آن ارض است. إن شاء الله به فضل الهی با توجه به این توضیحات که تازه مقدمه بود و خیلی طولانی شد، جلسه آینده این‌ها را توضیح می‌دهیم. من استدعا دارم کسانی که تفسیر را دنبال می‌کنند، جلسه آینده یک دور این جلسه را در ذهنشان مرور کنند و مجدداً مطالعه کنند، که برای جلسه بعد آماده باشیم که دیگر نخواهیم تکرار کنیم و بگوییم حالا چطور می‌توانیم که این ارض در مقابل عرش است و این ارض، ارض زمین نیست. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً» یعنی همه عالم، یعنی «سبع سماوات و الارض» و همه آنچه که در مقابل عرش است. إن شاء الله این‌ها را بیان می‌کنیم.

پروردگارا! به اولیائت، به انبیائت، به خصیصین درگاهت ما را در دو دنیا با قرآن محشور بگردان.

خدایا! آنچه که حقیقت قرآن است به ما تفهیم بفرما

خدایا! قرآن ناطق - که همه آنچه که بیان می‌شود از قرآن ناطق است - را به فریاد ما برسان.

چون حضرات معصومین قرآن ناطق هستند و بدون قرآن ناطق این قرآن صامت برای انسان تفهیم نمی‌شود.

خدایا! به اولیائت، به انبیائت، به خصیصین درگاهت، ما را جزء سربازان حقیقی قرآن صامت قرار بده.

لذا یک سلامی بدهیم.

«السلام علیک یا ابا عبدالله»

عرض کردیم حضرات قرآن ناطق هستند. بدون این‌ها هم نمی‌شود. اصل و فرع این‌ها هستند و بدون حضرات اصلاً مجلسی، مجلس نیست. بدون سلام اصلاً مجلسی مجلس نیست ولو انسان مختصر سلامی بدهد اما اس و اساس همین سلام‌ها است که اگر این‌ها نباشد، آن وقت نعوذ بالله نستجیر بالله انسان تصور به کس شدن پیدا می‌کند، گرفتار می‌شود. لذا عزیزان من! یک سفارش اولیاء را خدمتتان عرض کنم، همیشه سعی کنی، شده خودتان هم برای خودتان در خانه حتماً یک سلام بدهید. سلام خیلی مؤثر است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»

پی نوشتها:

[1]. بقره / 36 الی 37

[2]. بقره / 30

[3]. بقره / 38

[4]. بقره / 35

[5]. بقره / 31

[6]. بقره / 32

[7]. تین / 4

[8]. بقره / 34

[9]. جمعه / 2

[10]. بقره / 129

[11]. بحارالانوار، ج: 2، ص: 32، باب: